

زادگاه

زرتشت و دربار ویشتاسپ شاه

از

دکتر بهرام فره‌وشی

استاد دانشگاه تهران

زرتشت در قسمت شمال ایران زمین بزرگ درجائی بین سند و دجله پا بعرضه وجود گذاشته است . وی بنا بر روایات شرقی در آذربایجان ، در کنار دریاچه اورمیه (رضائیه) بدنیا آمد . ولی برخی دیگر از مورخان یونان قدیم مانند ثئون Theon در حدود سال ۱۳۰ و ژوستن در حدود سال ۱۲۰ وی را با کتریانی یا بلخی میدانند و محل تولد او را در شرق ایران زمین معین میکنند . بعضی دیگر از مورخان موطن اصلی وی را ماد و ناحیه «رگا»ی قدیم یا «ری» کنونی میدانند . شهرستانی در الملل والنحل (ترجمه صدر-الدین ترکه اصفهانی) آورده است که «زردشت بن پورسپ که در زمان گشتاسف بن لهراسب ملک عجم ظاهر شد ، پدر او از آذربایجان بود و مادر او ازری و نامش دوغدویه بود»

♦ درباره زرتشت و پیدایش او بسیار نوشته اند ولی در این مقاله محققان نکات تازه ای بچشم میخورد که دیگران از آن سخنی نگفته اند . ما توجه محققان و دانشمندان جهانی را باین تحقیق فاضلانه جلب می کنیم (بررسی های تاریخی)

چنین بنظر میرسد که موطن پدر و مادر وی موجب ابهامی درباره‌ی زادگاه خود اوشده باشد.

در خود اوستا نامی از ایران غربی برده نمیشود. در آنجا سخنی از مادها، آشوریان، هخامنشیان و یونانیان نیست. افق اوستایی، ایران شرقی و خصوصاً ایران شمال شرقی است. حتی دروندیداد که از گائها خیلی جوانتر است، در آنجا که ذکر از شهرها و نواحی ایرانزمین می‌کند، شهری غربی تراز «ری» نیامده است.

آنچه که مسلم است اینست که زرتشت دین خود را در ایران شرقی بجهانیان اعلام کرده است و بنابه قول استاد «هنینگ» سنت‌هایی که وی را در ایران غربی قرار میدهند، همه متعلق بدوران ساسانی است و چون مرکز فعالیت ساسانیان و پای تخت و شهرهای مهم آنها همه در ایران غربی بوده است، پیشوایان مذهبی مخصوصاً خواسته‌اند زادگاه او را در ایران غربی قرار دهند و باعتبار ایالات غربی بیفزایند و آنها را در این افتخار سهیم گردانند. شاید هم پیش از دوران ساسانی مغان که پیشوایی دین زرتشت با آنسان بود و خود بومی غرب ایران بودند، موطن زرتشت را در غرب ایران معین کرده باشند. در هر حال مورخان و کتب مذهبی زرتشتی جای دیگری را جز ایران شمال شرقی و ایران شمال غربی برای زادگاه زرتشت ذکر نمی‌کنند.

در نوشته‌های پهلوی و در اوستا ناحیه «ایران ویج» مهد دین زرتشت است. این نام گرچه ممکن است يك نام اساطیری باشد ولی دروندیداد در رأس نامهای جغرافیائی اوستائی آمده است و ردیف نامهای جغرافیائی وندیداد نیز منطقی و درست بنظر میرسد و چون ردیف نامها از شمال بطرف جنوب گسترده میشود بنا بر این میتوان محل ناحیه ایران ویج را در شمال ناحیه‌هایی قرار داد که بعد از آن ذکر شده‌اند. دروندیداد پس از ایران ویج نواحی سغد و مرگیان Margiane آمده است و بنا بر عقیده ایران شناسان نامی: «مارکوارت»، «بنونست»، «نوبرگ»، «مسینا»، «هنینگ» و «بار» این ناحیه شامل خوارزم خواهد بود.

سرزمین خوارزم در زمان قدیم معنای وسیعتری داشت و گویا در زمان

زرتشت بر ناحیه وسیعی از ایران شرقی تسلط داشته است و مورخان قدیم مانند هکاته Hécatée و هرودت Hérodote نیز این مطلب را تأیید میکنند. بنا بر عقیده هنینگ این نواحی تا پیش از کورش بزرگ واحد مستقلی را تشکیل میدادند و بهمین جهت هم کورش توانست آنها را یک قلم و یکباره تحت تسلط خویش درآورد. ویشتاسپ شاه، حامی زرتشت، گویا فرمانروای این سرزمین وسیع بوده است.

زمان زرتشت

در باره زمان زرتشت اقوال مورخان و دانشمندان مختلف بقدری از یکدیگر دور است که هیچگاه نمیتوان زمان قاطعی برای تولد زرتشت معین کرد. عده زیادی از مورخان و مؤلفان یونانی مانند ارسطو، پلوتارک، اودوکس Eudoxe و خانتوس Xantus و هرمودوروس Hermodoros زمان زرتشت را شش هزار سال پیش از افلاطون یا «خشیارشا» و پنج هزار سال پیش از جنگهای تروا Troie امیداندند.

پلین Pline بزرگ اشاره به قول هرمیپوس Hermippus کرده مینویسد زرتشت پنجاه هزار سال پیش از جنگ تروا میزیسته است و سپس اضافه میکند که موسی چندین هزار سال پس از زرتشت بسر میبرده است و بعد از قول مغی بنام استانس Ostances که در لشکر کشی خشیارشا همراه بوده مینویسد که زرتشت دیگری کمی پیش از استانس میزیسته است. بنابر این اخبار، اگر ماخذ ما مرگ افلاطون باشد زرتشت در ۶۳۴۷ پیش از میلاد میزیسته و بنابر ماخذ جنگهای تروا زمان او حدود سال ۶۱۸۴ پیش از میلاد میشود. عدد کامل شش هزار سال با در نظر گرفتن تاریخ تمدن بشری و تحلیل زبان اوستا از نظر زبان شناسی تطبیقی، انحراف بنظر میرسد.

گویا این عدد شش هزار سال که برای زمان زرتشت در افواه یونانی بوده است مولود یک سنت دینی و عقیده بدوره های هزاره ای است که در ایران رایج بوده است و آن چنین است: بنابر کتاب دینکرت، زرتشت پیش از آمدن

بر روی زمین مدت ۶ هزار سال بصورت مینوی یا فروشی *fravashi* وجود داشته است. ما میدانیم که اعتقاد به هزاره‌ها لااقل از ابتدای قرن چهارم میلادی وجود داشته است زیرا این مطلب را پلوتارک از قول ثئوپومپ *Theopompe* نقل کرده است و بعید نیست که این اعتقاد در زمان « اودوکس » و « خانتوس » و « ارسطو » نیز وجود داشته بوده است. میتوان پنداشت که در محیطی که اطلاعات یونانیان از آن سرچشمه گرفته بوده، زندگی مینوی پیامبر را بعنوان تولد و وجود حقیقی او گرفته بوده‌اند. گفتار شهرستانی در الملل والنحل میتواند مؤید این نظر باشد. وی چنین آورده است: « و بنی آدم سه هزار سال غیر متحرك بوده، بعد از آن روح زرادشت را در شجره‌ای که در اعلیٰ علیین بود انشاء فرمود و در قلعه کوهی از کوه‌های آذربایجان آن درخت را غرس فرمود، از آن شبخ زرادشت بشیر گاو ممتزج گشت و پدر زرادشت آن شیر بیاشامید و آن شبخ به نطفه او مصور گشت ... »

در برابر این قول نویسندگان یونانی، سنت خود پارسیان قرار میگیرد که بنا بر نوشته کتب پهلوی، زمان زرتشت را ۲۵۸۱ سال پیش از اسکندر میدانند. بنا بر این سنت و با در نظر گرفتن تاریخ تولد و مرگ اسکندر (۳۲۳-۳۵۶ پیش از میلاد) زمان زرتشت در حدود اواخر قرن هفتم یا اوایل قرن ششم میلادی میشود.

عده‌ای از دانشمندان پیرو سنت زرتشتی هستند. از جمله دانشمند آلمانی «هرتسفلد» و دانشمند معاصر آمریکائی «اومستد» با در نظر گرفتن تشابه اسمی بین ویشتاسپ یا گشتاسپ حامی زرتشت و ویشتاسپ پدر داریوش که ساتراپ «شهر پاون» خراسان و پارت بوده، زرتشت را معاصر پدر داریوش بزرگ میدانند. این عقیده مخصوصاً از این نظر که در کتابهای پهلوی و متون زرتشتی آمده و عقیده زرتشتیان قدیم درباره زمان پیغمبر خودشان است حائز اهمیت است و اگر چه زبان‌شناسی تطبیقی نمیتواند زمان سروده شدن سرودهای گائاهارادر حدود ۶۰۰ پیش از میلاد بداند و از این نظر بایستی قدمت بیشتری داشته باشد، ولی از سوی دیگر نکاتی چند، حدود سال ۶۰۰ پیش از میلاد را تأیید میکنند.

یکی از این نکات تقارن تاریخی بین ویشتاسپ شاه کیانی و ویشتاسپ پدر داریوش است، زیرا اگر مبداء تاریخ سنتی زرتشتی را سال مرگ اسکندر فرض کنیم باید سال مرگ او یعنی ۳۲۳ پیش از میلاد را به عدد ۲۵۸ که کتب پهلوی بدست میدهند بیفزاییم و دوران زرتشت را در حدود سال ۵۸۱ پیش از میلاد بدانیم و چون تولد داریوش بزرگ در سال ۵۲۱ پیش از میلاد بوده است پدر او میتواند معاصر زرتشت باشد.

نکته جالب دیگر اینست که بنا بر روایت شاهنامه پس از گشتاسب بهمن بیادشاهی میرسد. گرچه در نظر اول مشابهتی بین بهمن و داریوش بنظر نمیرسد ولی از نظر فقه‌اللغه این دو نام یک ریشه دارند باین معنی که نام بهمن در پهلوی وهومن Vohuman و بصورت کهن تر Vahuman آمده است که بمعنی منش و اندیشه نیک است.

نسام داریوش نیز در کتیبه‌ها Dârayavahush آمده که شین آخر آن علامت فاعلی است و هر تسفلم معتقد است که نام کامل او Dârayavahumanah بوده است بمعنی دارنده اندیشه نیک و اگر کلمه دارنده را از سر اسم برداریم (- و این کاری است که در موقع تحول زبان کهن فارسی به زبان میانه اغلب معمول میگردد) همان وهمن یا بهمن باقی میماند.

تاریخ سنتی زرتشتی باز از جای دیگر تأیید میشود و آن چنانست که برخی از نویسندگان یونانی مانند اریستوکسن Aristoxène شاگرد ارسطو و دیودور اتوری Erétric فیثاغورث را معاصر زرتشت میدانند و مینویسند که وی مسافرتی به بابل کرد و نزد زرتشت تعلیم یافت و شاگرد وی بوده است. تاریخ تولد فیثاغورث را ۵۷۲ پیش از میلاد نوشته‌اند و این تاریخ با سال ۵۸۱ که تاریخ سنتی زرتشتی است مقارنت دارد.

تاریخ دیگری که برای دوران زندگی زرتشت داده شده است متعلق به مستشرق معروف کلیمما Klima است. وی کوشیده است تا برای حل مسأله تاریخ زرتشت از سنت‌های مانوی استفاده کند. مانی که در سال ۲۱۶ میلادی تولد یافته است خود را موعود یا فارقلیط Paraclet میدانسته است و متون

مانوی تورفانی نیز این مطلب را تأیید می کنند. ابن الندیم نیز در الفهرست چنین آورده است. «مانی خود را همان فارقلیط میدانست که عیسی علیه السلام ظهور او را بشارت داده بود». مانی چون ایرانی بود می بایستی خود را «هوشیدر» تصور کرده باشد که موعود و مهدی زرتشتی است و بنا بر سنت زرتشتی در هزاره اول پس از زرتشت ظهور خواهد کرد. اگر چنین فرضی صحیح باشد می توان چنین نتیجه گرفت که مانی بنا بر سنت موجود در میان زرتشتیان دوره ساسانی میدانسته است که هزار سال از دوره زرتشت گذشته است و بهمین جهت تصور کرده است که موعود زرتشتی همان خود اوست و اگر سی سال زندگی پیش از اعلام پیامبری او را کنار بگذاریم، مانی نهصد و هفتاد سال پس از زرتشت تولد یافته است. چون مانی در ۱۱۶ پس از میلاد تولد یافته، اگر این عدد را از ۹۷۰ کسر کنیم ۷۵۴ پیش از میلاد می شود که بنا بر عقیده مانویان سال ظهور زرتشت خواهد بود و تولد وی با احتساب سی سال اول زندگانش ۷۸۴ پیش از میلاد می شود.

بنا بر خبری که عده ای از مورخان باستان از کتزیاس طبیب اردشیر دوم هخامنشی که در سالهای ۴۰۱ تا ۳۹۸ پیش از میلاد در دربار ایران میزیسته، نقل کرده اند، زرتشت پادشاه بلخ و معاصر نینوس پادشاه آشور و زرش سمیرامیس بوده است و با یکدیگر جنگیده اند. بنا بر این خبر دوران زرتشت در حدود سال ۱۲۰۰ پیش از میلاد می شود. اگر نینوس را چنانکه برخی از مورخان پنداشته اند با نمرود یکی بدانیم نمرود یا نینوس معاصر ابراهیم پیامبر میگردد و در اینصورت زمانوی حدود سال ۱۹۰۰ پیش از میلاد میشود. اروسوس Orosius مورخ، زمان نینوس را هزار و سیصد سال پیش از بنای شهرم دانسته و چون تاریخ بنای شهرم را سال ۷۵۳ پیش از میلاد میدانند، از اینرودوران زرتشت بسال ۲۰۵۳ پیش از میلاد می رسد. يك دليل زبانشناسی نیز برای تعیین تاریخ دوران زرتشت وجود دارد و آن تشابه زبان «گائاه» با «وداه» است و از اینرو قدمت زبان گائاه نمی تواند کمتر از ۱۰۰۰ پیش از میلاد باشد.

عده ای از مورخان نیز مانند نیکلای دمشقی و دیوژن لرتیوس Laertius دوران زرتشت را ۶۰۰ سال پیش از لشکر کشی خشیارشا بیونان میدانند و چون خشیارشا در سال ۴۸۰ پیش از میلاد بیونان لشکر کشید بنا براین دوران زرتشت در حدود سال ۱۰۸۰ پیش از میلاد میشود.

چنانکه دیده شد، دوران زرتشت مسأله ای لاینحل باقی مانده است و بنا بر ماخذ مختلف از حدود ۶۰۰ پیش از میلاد تا ۶۰۰۰ پیش از میلاد است و در میان این افوال گوناگون آنچه معقول تر بنظر می رسد اینست که زمان زرتشت را در میان سالهای بین ۹۰۰ تا ۱۵۰۰ پیش از میلاد فرض کنیم. خاندان زرتشت یا زرتوشترا Zarathushtra بمعنی دارنده شتر زرین یازرد است نام پدر او «پموروشسپ» Pomushasp است بمعنی دارنده اسب پیرو نام مادرش «دوغذ» یا «دوغذو» Dughdhova بمعنی دوشنده است. خود این نامها تا اندازه ای وضع محیط قبیله ای و خانوادگی زرتشت را روشن می سازند. پدرش آذربایجانی و مادرش از ری بود.

در کتابهای بندهشن، دینکرت، زادسپرم، وچرکرت دینیک سلسله نسب زرتشت آمده و با جزئی اختلاف مطابق است با همان سلسله نسبی که مسعودی در مروج الذهب آورده است و آن چنین است:

Manushehr	منوشچهر
Dûrâsraw	دوراسرو
Nayâzem	نیازم
Vaêdisht	وئدیشت
Spitâma	سپیتام
Hardâr	هردار
Aredjadarshn	ارجدارشن
Païtirasp	پئیتیرسپ
Caxshush	چخشوش
Haêcatasp	همچتسپ

Urugadhasp	اوروگداسپ
Patinitarasp	پتیریترا سپ
PaurushasP	پشوروشپ
Zaratusht	زرتوشت

چنانکه در این سلسله نسب دیده میشود بیشتر نامهای نیاکان زرتشت با کلمه اسب همراه است و چون میدانیم که نامگذاری در زمانهای کهن ایرانی بنا بر شغل و کار و پیشه و یا صفات مردمان است، از اینرو میتوان نتیجه گرفت که این تیره همه صاحب اسب و اشتر بوده و از بزرگان و نجیب زادگان قوم اند. این نکته را یونانیان نیز یادآوری کرده اند.

در تاریخ طبری آمده: «چنین گویند که این زرتشت از نوادگان منوچهر بوده» و در شاهنامه ثعالبی آمده است: «بنا بر روایت ابن خردادبه زرتشت از نوادگان منوچهر بوده از ناحیه مغان در آذربایجان» بنا بر اسنادی که در دست است زرتشت شاهزاده‌ای از نژاد منوچهر شاه است و هیچ بعید نیست که با دانستن اصل و نسب خود بدربار عمو زاده دور خود و یشتاسپ شاه رفته تا از او در گسترش دین خود یاری جوید.

خویشان زرتشت

از سوی مادر بشخص نامداری بنام فرهیم روا *Frahimravâ* منسوب میگردد. عمویی دارد بنام اراستی *Arâsti* و این اراستی فرزندی دارد بنام مدیوماه *Medyômâh* مدیوماه که پسر عموی زرتشت است نخستین کسی است که با او ایمان می‌آورد و در همه جا او را یاری میکند.

زرتشت چهار برادر دارد و خود او فرزند میانی است نام دو برادر بزرگتر او رتوشت *Ratushtar* و رنگوشت *Rangushtar* و نام دو برادر کمتر نوتریگا *Nôtarigâ* و نیوتیش *Nivetish* است.

وی سه بار ازدواج میکند و هر سه زن مدتی پس از وی زندگی میکنند. زن سومی که هووی *Hvôvi* نام دارد دختر فرشوشت برادر جاه‌اسپ وزیر

گشتاسپ شاه است وزنی بیوه است . زرتشت از زن اول يك پسر بنام ایست -
 و استر *Isat vastra* و سه دختر بنامهای فرنی *Freni* ، ثریتی *Thriti*
 و پئوروچیستا *Pourucista* دارد . زن دوم اودو پسر بنامهای خورچهر -
Hvarecithra و اوروت نر *Urvatatnara* می آورد. اما از زن سوم فرزندی
 بوجود نمی آید ، بلکه نطفه آنان در دریاچه هامون در سیستان نگاهداری
 میشود تا از آن موعودهای زرتشتی بنامهای اوخشیت ارت *Uxshyat creta*
 یا هوشیدرو اوخشیت نمه *Uxsyat nemah* یا هوشیدر ماه و سوشیانن *Soshyânt*
 بوجود آیند و در هزاره های قبل از رستاخیز بترتیب ظهور کنند .

مهاجرت

زرتشت از جائیکه در هر حال خارج از ایران آن دوران است وارد ایران
 زمین میشود و بدر بار گشتاسپ شاه پناهنده میگردد . وی بخاطر نشر و رواج
 دین و یاشاید هم - اگر مولد او را در آذربایجان بدانیم - بخاطر قتل و غارت -
 هائی که آشوریان در آن سرزمین میکردند ، از سر زمین اصلی خود مهاجرت
 میکند و با قبیله و بارو بنه خود حرکت میکند در راه آزار و ستم بسیار می بیند
 تا جائیکه لب بشکوه میگشاید و در یسنای ۴۶ چنین میسراید :

«بکدام زمین روی آورم ، به که پناه برم ، بکجا روی نموده بروم . از
 آزادگان و پیشوایان دورم میدارند . نه بزرگران و نه آن فرمانروایان دروغ
 پرست کشور با من یاری نمی کنند . چگونه ترا ای مزدا اهورا خوشنود توانم
 ساخت »^۱

در بین راه در زمستانی سخت هنگامی که او را به آبادی راه نمیدهند
 در گائا ها چنین میسراید:

«او را خوشنود نساخت چاکر فرومایه کوی در گذر زمستان ، آن زرتشت
 سپیتمان را ، آنچنان که او را از فرود آمدن بازداشت هنگامی که چار پایانش
 در حالیکه از سرما لرزان بودند بسوی وی رفتند»

(۱) گائاها - پورداد ، یسنا ۴۶

سرانجام فریان تورانی او را پناه میدهد و باومی گرود و زرتشت در یسنای ۶۶ بند ۱۲ بنوادگان فریان تورانی دعای کند و در فروردین یشت پاره ۱۲۰ به فرور یوشت از خاندان فریان درود فرستاده میشود. این بند از گائاهها کومک می‌کند تا خط سیر زرتشت را معین کنیم. این اقوام تورانی که ایرانی الاصلاند بیابانگردانی هستند که بین دریای قزوین (بحر خزر) و آرال و در نواحی جیحون و یاکسارت زندگی میکنند. در عهد ساسانیان هنوز قبیله‌ای در حوالی خوارزم در جیحون سفلی بنام تور Ture زندگی میکند. بنابراین زرتشت ازهاورای خزر بسوی بلخ میرود و در آن حوالی با قبیله تور مصادف میگردد و سرانجام بدر بار گشتاسپ راه می‌یابد. گشتاسپ یکی از کویان است که واژه کیان و کیانیان از این ریشه است. این کوی یار رئیس قوم و قبیله ناحیه نسبتاً بزرگی را در شرق ایران در زیر فرمان دارد. معیشت این قوم بنا بر موقع جغرافیائی شبانی و گله‌داری است. عده‌ای کرپ Karap یا پیشوای دینی دور گشتاسپ شاه را فرا گرفته‌اند. عده‌ای اوسیک ^{usig} بمعنی قربانی کننده نیز در دربار گشتاسپ شاه هستند، عده‌ای نیز بنام گرهم grehna در گائاهها نام برده شده که گاو و گوسفند قربانی می‌کنند و زرتشت از کردار آنها ناخشنود است. یکی از سرداران نامی هم بنام بندو bendva از دشمنان زرتشت است و باوی مخالفت‌های شدید می‌کند. از جمله مخالفان وی تور اوروائی تادنگ Turuivait ādeng از طایفه اوسیک است که شرایطی برای پذیرش دین زرتشت معین میکند و خود دارای قبیله‌ای است و در ضمن گفتگو و بحث دینی عده‌ای نجیبای دربار او از کی‌ها و کرپ‌ها بطرف زرتشت حمله می‌کنند که او را بکشند و وی مانع میشود. باز یکی از کویان بنام وئدواست vaedvoist باوی دشمنی میکند و میگوید من از اهورامزدائی که تو میگوئی بغ است بغ ترم. دیگری یکی از شهریاران بنام کرسانی Krasani است که از تبلیغ مذهبی زرتشت جلوگیری میکند.

سرانجام زرتشت بدر بار گشتاسپ راه می‌یابد و او را در میدان اسب‌دوانی می‌بیند. عده‌ای با او مخالفت میکنند از جمله مردی بنام زاک Zāk

سپس زرتشت با دانایان دربار به بحث می‌پردازد و از هر مجلس بیرون می‌آید. درباریان گشتاسپ درباره او سعایت میکنند و وی بزندان می‌افتد. پس از چندی پاهای اسب سیاه شاه که مورد توجه او بوده بشکم اسب فرو می‌رود و دانایان از علاج آن باز میمانند، زرتشت پاهای اسب را از شکم بیرون میکشد و ویشتاسپ شاه باومی‌گردد.

ویشتاسپ شاه بنابر روایات پهلوی و اوستایی پسر Aurvataspا لهراسپ است از نژاد کیانی و منسوب است به خانواده نوذریان، نام زن او Hutaosa است که او نیز از همان خانواده است، برادری دارد بنام Zairivairi یازریر که قهرمان جنگ‌هاست و در یک جنگ مذهبی علیه ارجاسپ کشته میشود. کتاب یادگار زریران خاطره‌ای از این جنگ را در بردارد. وی پسران بسیار دارد که از میان آنها اسفندیار و پشوتن نام آورترند. دختری زیبا دارد بنام همای که با خواهرش به آفرید باسارت ارجاسپ تورانی برده میشوند ولی اسفندیار آنها را نجات میبخشد. دین مزدیسنا سرانجام با پشتیبانی گشتاسپ رواج می‌یابد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

منابع مورد استفاده من در این گفتار

یادداشت‌های گائاها ، پور داود ۱۳۳۶ تهران
یسنا جلد اول - پور داود ۱۳۱۲ بمبئی

الفهرست ابن ندیم ترجمه رضا تجدد تهران ۱۳۴۳
الملل والنحل شهرستانی ترجمه افضل‌الدین صدرترکه اصفهانی تهران ۱۳۳۵
شاهنامه فردوسی چاپ بروخیم جلد ۶ - تهران ۱۳۱۴
غراخبارملوک‌الفرس وسیره‌ملائی منصورالشعالی تجدید چاپ تهران ۱۹۶۳
زرتشت‌نامه بهرام یژدو طبع روزنبرک ، سن پترزبورغ ۱۹۰۴
روایات داراب هرمز دیار ، بمبئی ۱۹۲۲

Religion de l'Iran ancien par J. Duchesne-Guillemin Presses
universitaires, Paris 1962.

Culte, Mythe et Cosmologie dans l'Iran ancien par M. Molé
Presses universitaires, Paris 1963.

History of Zoroastrianism by Dhalla, Oxford university Press
London 1938.

The down and Twilight of Zoroastriansism by Zaehner,
Putnam's sons, New-York.

The History of the Persian Empire by: A. T. Olmstead.
The University of Chicago Press 1948.

و ترجمه آن بوسیله آقای دکتر محمد مقدم

Zoroastrian studies by Jackson, New-York 1928.